

چهارراه یا میدان؟ می‌خواهند ایران را دور بزنند



علی مزروعی خبرنگار گروه نقد روز

انتخاب سیستان و بلوچستان به عنوان نخستین سفر استانی رئیس‌جمهور به قدر کافی برای توجیه اهمیت این استان کفایت می‌کند. اهمیتی که رئیس‌جمهور روز جمعه آن را اینگونه مورد تأکید قرار می‌دهد: «از زمان روی کار آمدن، امکان ندارد هفته‌ای بگذرد که به فکر توسعه مکران و استان سیستان و بلوچستان نباشد و در این خصوص جلسات مختلفی برگزار نکند.» منطقه مکران و به‌ویژه بندر چابهار از زمان‌های دور در تاریخ ایران نقش مهمی در تجارت و ارتباطات بین‌المللی ایفا کرده است. این منطقه با موقعیت استراتژیک خود در جنوب شرقی ایران و نزدیک به دریای عمان، یکی از نقاط حیاتی در توسعه زیرساخت‌های اقتصادی کشور به‌شمار می‌رود. پیش از این هم محمدباقر قالیباف در مناظرات انتخابات ریاست‌جمهوری گفته بود اگر رئیس‌جمهور شود احداث پایتخت دوم و اقتصادی ایران در سواحل عمان را پیگیری می‌کند. این نگرش‌ها به وضوح بیانگر پتانسیل منطقه برای تبدیل شدن به یکی از کانون‌های اصلی اقتصادی کشور و حتی منطقه‌اند. بندر چابهار به دلیل دسترسی مستقیم به آب‌های آزاد و نزدیکی به کشورهای آسیای میانه و هند، می‌تواند به یک هاب ترانزیتی مهم تبدیل شود که ایران را به عنوان یک پل ارتباطی میان آسیای مرکزی و سایر نقاط جهان مطرح کند. این نگاه‌ها البته زمانی قابل تقدیر است که از مرحله شعار فراتر رفته و جدیت لازم در برنامه‌ها و سیاست‌های حکمرانی نیز درمورد پروژه مکران دیده شود.

مکران؛ دروازه ورود به رقابت کریدوری

مکران به دلیل موقعیت جغرافیایی خود یکی از بهترین نقاط ایران برای توسعه تجارت و صنعت است. این منطقه می‌تواند به عنوان یک مجموعه صنعتی و تجاری در کنار توسعه بندر چابهار، به محوری برای فعالیت‌های اقتصادی داخلی و خارجی تبدیل شود. سواحل عمان و دریای مکران، مسیرهای آبی‌ای‌اند که ایران می‌تواند از آن‌ها برای توسعه تجارت و گسترش روابط اقتصادی استفاده کند. همچنین استفاده از این منطقه به عنوان پایگاه انرژی و صنعتی نیز به عنوان یکی از اولویت‌های استراتژیک مطرح است. همچنین بندر چابهار با توجه به زیرساخت‌های آن می‌تواند یک مرکز حمل‌ونقل مواد اولیه معدنی و صنعتی ایران به شمار آید. اگرچه پروژه‌های مختلفی در این زمینه در حال انجام است، اما تاکنون میزان تحقق این پروژه‌ها در حدی نبوده که بتواند به طور کامل از ظرفیت‌های این منطقه بهره‌برداری کند. تکمیل پروژه راه‌آهن چابهار- سرخس می‌تواند ارتباطات تجاری ایران با کشورهای آسیای میانه را بهبود بخشد و بندر چابهار را به عنوان یکی از مهم‌ترین مبادی صادراتی و وارداتی ایران مطرح کند. این پروژه می‌تواند امکان دسترسی آسان به بازارهای آسیای مرکزی و فرام‌آورد و از طریق دریا به دیگر نقاط دنیا متصل شود. این پروژه علاوه بر تسهیل حمل‌ونقل کالا، می‌تواند جریان اقتصادی منطقه را به‌طور قابل توجهی تغییر دهد و ایران را به یکی از مهم‌ترین کریدورهای ترانزیتی تبدیل کند.



تکمیل راه‌آهن چابهار- سرخس اولین گام پیش‌رو برای توسعه مکران

توسعه منطقه مکران با چالش‌هایی نیز روبه‌رو است. یکی از مهم‌ترین مشکلات، زیرساخت‌های ناکافی و کمبود سرمایه‌گذاری‌های کلان در این منطقه است. اگرچه دولت ایران تلاش‌هایی برای بهبود این وضعیت انجام داده است، اما همچنان برخی از این پروژه‌ها با مشکلات مالی و مدیریتی مواجهند. علاوه بر این، محدودیت‌های بین‌المللی و تحریم‌ها می‌تواند به عنوان موانعی بر سر راه توسعه منطقه مکران و بندر چابهار عمل کنند. با وجود چالش‌ها، توسعه مکران همچنان می‌تواند به یکی از اصلی‌ترین اولویت‌های استراتژیک ایران تبدیل شود. ایران به عنوان کشوری با موقعیت ژئوپلیتیکی منحصربه‌فرد، می‌تواند با ایجاد یک شبکه تجاری و ترانزیتی پیشرفته در این منطقه به یکی از هاب‌های مهم اقتصادی جهان تبدیل شود. به‌ویژه با توجه به روابط ایران با کشورهای همسایه و نیاز آن‌ها به دسترسی به آب‌های آزاد، توسعه مکران می‌تواند به فرصتی بی‌نظیر برای ایران تبدیل شود. درنهایت اگر ایران بتواند این پروژه‌های استراتژیک را به‌طور کامل عملیاتی کند و به‌ویژه راه‌آهن چابهار- سرخس را به اتمام برساند، این منطقه می‌تواند به یکی از مهم‌ترین نقاط ترانزیتی و تجاری جهان تبدیل شود و ایران را به یکی از قدرت‌های تجاری منطقه و حتی فراتر از آن بدل کند.

بالقوه‌ترین شریک تجاری در موقعیت رقابت با ایران قرار دارد

در مقابل دیدگاه اول، گروهی از کارشناسان معتقدند چین به دلیل توان مالی و سابقه همکاری‌های اقتصادی با ایران، گزینه‌ای مناسب‌تر برای توسعه منطقه مکران و بندر چابهار است. چین در سال‌های اخیر با

استفاده از ابتکار کمربند و جاده، به‌طور فعال در پروژه‌های زیرساختی در سراسر جهان، به‌ویژه در آسیای مرکزی و خاورمیانه، مشارکت کرده است. چین به عنوان دومین اقتصاد بزرگ جهان از ظرفیت‌های بالای مالی برخوردار است و می‌تواند سرمایه‌گذاری‌های کلان در پروژه‌های زیرساختی ایران، از جمله راه‌آهن، بنادر و بزرگراه‌ها انجام دهد. چین همچنین می‌تواند در تأمین تکنولوژی‌های پیشرفته مورد نیاز برای توسعه بندر چابهار و منطقه مکران مشارکت کند.

چین در سال‌های اخیر شریک تجاری عمده‌ای برای ایران بوده و با توجه به تحریم‌های آمریکا علیه ایران، توانسته است روابط اقتصادی خود را با ایران به‌طور گسترده‌ای گسترش دهد. پروژه‌های مشترک چین و ایران در زمینه‌های نفت، گاز و زیرساخت‌های حمل‌ونقل در حال گسترش است. با این حال، تعامل با چین در زمینه توسعه مکران نیز چالش‌هایی دارد. رقابت چین با ایران در پروژه‌های ترانزیتی به‌ویژه در بندر گوادر پاکستان، می‌تواند موجب تضعیف موقعیت ایران در منطقه شود. چین از سال ۲۰۱۵ به همکاری با پاکستان در پروژه دالان اقتصادی چین- پاکستان پرداخته که از طریق بندر گوادر پاکستان به چین متصل می‌شود. این دالان می‌تواند رقیب کریدور شمال- جنوب عبوری از ایران باشد و به دلیل سرمایه‌گذاری‌های گسترده چین در این منطقه، این مسیر به یک تهدید جدی برای ایران تبدیل شده است.

فعال‌ترین شریک تجاری

سرمایه‌گذاری خود در چابهار را محدود کرد

دو دیدگاه اصلی برای جذب سرمایه‌گذاری خارجی در این پروژه‌ها وجود دارد که یکی به هند و دیگری به چین اشاره دارد. به تحلیل این دیدگاه‌ها و چالش‌ها و فرصت‌های هر کدام پرداخته می‌شود و درنهایت

بر لزوم اتخاذ یک استراتژی جامع تأکید می‌شود تا ایران از موقعیت تاریخی خود به عنوان چهارراه ترانزیتی جهان محافظت کند. یکی از دیدگاه‌های مطرح برای توسعه مکران و بندر چابهار، همکاری نزدیک با هند است. هند به عنوان یکی از کشورهای مهم آسیای با اقتصاد رو به رشد، می‌تواند گزینه مناسبی برای سرمایه‌گذاری در این پروژه‌ها باشد. هند به عنوان یکی از بزرگ‌ترین اقتصادهای آسیا، نیاز به دسترسی به منابع انرژی و بازارهای جدید دارد. این کشور می‌تواند با استفاده از بندر چابهار و توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، به بازارهای آسیای میانه و کشورهای افغانستان و آسیای جنوبی دسترسی پیدا کند. همکاری ایران و هند در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و امنیتی دارای سابقه‌ای طولانی است. هند از سال‌ها قبل به توسعه بندر چابهار پرداخته و این همکاری می‌تواند به گسترش روابط دو کشور کمک کند. همچنین علی‌رغم تحریم‌ها، هند به عنوان یکی از فعال‌ترین کشورها در زمینه سرمایه‌گذاری در چابهار شناخته می‌شود. پروژه‌هایی مانند راه‌آهن چابهار- زاهدان و توسعه ترمینال کانتینری بندر چابهار از جمله نمونه‌های این همکاری‌اند. با این حال، باید توجه داشت که همکاری با هند نیز با چالش‌هایی مواجه است. تحریم‌های ایالات متحده بر سر راه این همکاری‌ها قرار دارد و هند برای انجام سرمایه‌گذاری‌های خود در چابهار، حساسیت‌های موجود در زمینه روابط با آمریکا را مد نظر قرار می‌دهد. از این رو، حجم سرمایه‌گذاری هند در این پروژه‌ها به نسبت آنچه که می‌توانست باشد، محدود شده است.

تعلل در توسعه مکران به عقب‌ماندگی

از کریدورهای رقیب می‌انجامد

فارغ از اینکه کدام کشورها می‌توانند شریک ایران در توسعه مکران و بندر چابهار باشند، آنچه کارشناسان بر آن اتفاق نظر دارند این است که ایران باید جدیت و سرعت بیشتری در اجرایی کردن کریدور شمال- جنوب به خرج دهد. این کریدور می‌تواند به عنوان یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی بین اروپا و آسیا، ایران را در موقعیت ژئوپلیتیکی ممتاز خود حفظ کند. اگر ایران نتواند این پروژه‌ها را به موقع تکمیل کند، ممکن است از مسیر رقابتی کریدورهای رقیب دور بماند و موقعیت چهارراهی ایران از بین برود.

خطر تبدیل ایران به میدان در برابر کریدورهای رقیب، تهدیدی جدی برای موقعیت استراتژیک این کشور است. به همین دلیل، توسعه سریع و جامع بندر چابهار، راه‌آهن چابهار- سرخس و دیگر پروژه‌های زیرساختی در این منطقه از اهمیت بالایی برخوردار است. توسعه مکران و بندر چابهار نیازمند یک استراتژی جامع است که از ظرفیت‌های موجود بهره‌برداری کرده و با انتخاب شریک‌های مناسب، روند اجرایی پروژه‌ها را تسریع کند. همکاری با هند به دلیل روابط دیرینه و نیازهای تجاری مشترک و همکاری با چین به دلیل توان مالی و تجارب زیرساختی گسترده، هرکدام مزایا و چالش‌های خاص خود را دارند. با این حال، آنچه بیش از همه اهمیت دارد، حفظ موقعیت استراتژیک ایران در منطقه است. ایران باید برای جلوگیری از تضعیف موقعیت چهارراهی خود و تبدیل شدن به میدانی که توسط کریدورهای رقیب دور زده می‌شود، سرعت عمل بیشتری در اجرای پروژه‌های زیرساختی و توسعه ترانزیت داشته باشد.

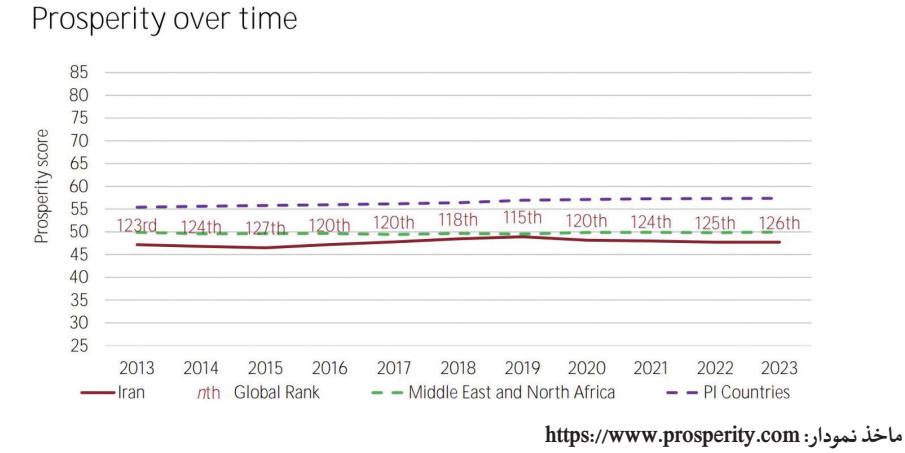
چرایی نابسامانی تولید ناخالص داخلی در ایران

مائده توکمانی پژوهشگر اقتصاد کلان

در دنیای امروز، کشورها همگی در رقابت و تلاش برای پیشرفت و دستیابی به اهداف توسعه‌ای خودند و هرکدام در تلاشند به نوبه خود بتوانند ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود را ارتقا دهند تا از سایر کشورها در این رقابت عقب نمانند؛ چراکه عقب ماندن در مسیر رشد و توسعه، کشورها را منزوی و فقیر و ارتباط و تعامل آنان با سایر کشورهای دنیا را تضعیف می‌کند. یکی از مولفه‌های مهم که بر رشد اقتصادی کشورها اثرگذار است، سرمایه فکری آنهاست. سرمایه فکری نوعی دارایی نامشهود است که مبتنی بر دانش بوده و جزء عوامل جدید تولید به حساب می‌آید. همچنین سرمایه فکری بر بهره‌وری تولید نیز اثر مثبتی می‌گذارد. طبق آمار در دسترس، ایران از بین ۲۳۴ کشور، رتبه ۱۶ تولید علم در دنیا داراست و جایگاه خوبی در میان کشورهای تولیدکننده علم دارد (سامیماگو، ۲۰۲۳). تولید علم، می‌تواند یکی از معرف‌ها و تعیین‌کننده‌های خوب برای اندازه‌گیری شاخص سرمایه فکری باشد؛ از طرفی انتظار می‌رود خروجی سرمایه فکری به افزایش تولید ناخالص داخلی و افزایش درآمد سرانه و نیز درنهایت به افزایش رفاه مردم ختم شود. اما آنچه امروزه حقایق آماری نشان می‌دهند، علی‌رغم اینکه ایران جایگاه خوبی در جهان از نظر تولید علم دارد، نه تنها بهره‌وری تولید بسیار پایینی در میان ۵۰ کشور برتر حوزه تولید علم دارد (رتبه ۲۸)، بلکه به لحاظ تولید ناخالص داخلی (GDP) هم جایگاه بسیار نامناسبی داراست. ایران به لحاظ تولید ناخالص داخلی در دنیا از بین ۱۹۸ کشور در سال ۲۰۲۲ رتبه ۷۸ را داشت اما در همین سال به لحاظ درآمد سرانه رتبه ۱۱۳ را به خود اختصاص داده است (بانک جهانی، ۲۰۲۲). واضح است اگر بخواهیم مقایسه مناسب و بهتری بین کشورها داشته باشیم، شاخص درآمد سرانه یا به عبارتی تولید ناخالص داخلی سرانه را در نظر می‌گیریم؛ چراکه در این شاخص کشورها از نظر جمعیتی تعدیل و مقیاس‌زدایی شده و تولید مطلق هر کشوری نسبت به جمعیت آن در نظر گرفته شده است.

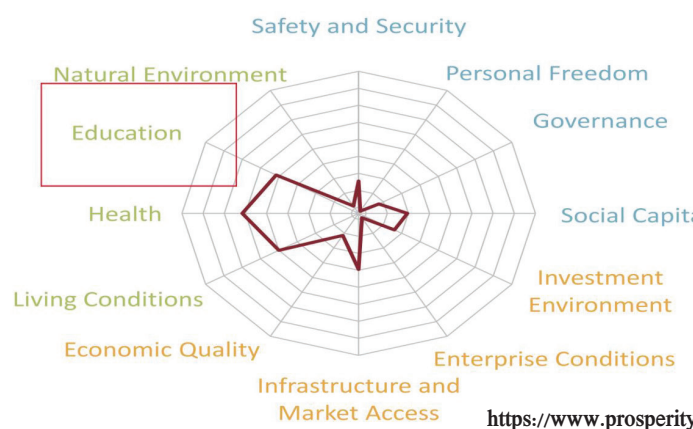
اگر از زاویه شاخص رفاه به مسئله طرح شده بنگریم، ایران از نظر این شاخص در سال ۲۰۲۳ در جایگاه ۱۲۶ در میان ۱۶۷ کشور در دنیا قرار دارد که وضعیت بسیار نابسامانی را نشان می‌دهد (بانک جهانی، ۲۰۲۳). اما از بین شاخص‌های ۱۲۰گانه رفاه، ۱۱۳ تا هم مشاهده می‌شود که در بحث آموزش رتبه ۷۸ را به خود اختصاص داده و در کنار شاخص سلامت جزء بهترین رتبه‌های ایران در بین شاخص‌های ۱۲۰گانه رفاه به‌شمار می‌آید. نمودار بالای ارائه به وضوح وضعیت کلی رفاه در ایران و نیز وضعیت ایران به تفکیک شاخص‌های دوازده‌گانه را نشان می‌دهد که بحث آموزش که مستقیماً با سرمایه فکری مرتبط است بسیار جالب توجه است؛ بنابراین سوالاتی که مجدداً طرح می‌شود این است که چرا با وجود سرمایه فکری فراوان در کشور که از عوامل مهم تولید و رشد اقتصادی به حساب می‌آید، شاخص تولید ناخالص داخلی و رفاه در کشور این اندازه نابسامان است؟ ریشه این معضل را باید در تابع تولید جست‌وجو کرد. اگر تولید را تابع عواملی همچون نیروی کار، سرمایه فیزیکی و بهره‌وری و بهره‌وری عوامل تولید، خود به تنهایی تابع عواملی بی‌شمار دیگری است که یکی از آنها سرمایه فکری است، بنابراین برای اینکه تولید رشد پیدا کند لازم است که بازار عوامل تولید رونق گیرد و میزان عرضه شده این عوامل جذب تولید گردد. بدین

نمودار ۱: روند تغییرات شاخص رفاه در ایران



ماخذ نمودار: <https://www.prosperity.com>

نمودار ۲: وضعیت اجزای ۱۲گانه شاخص رفاه در ایران



ماخذ نمودار: <https://www.prosperity.com>

آن، دولت یا بخش خصوصی است. دولت می‌تواند خودش به‌طور مستقیم سرمایه فکری را جذب بنگاه‌های تولیدی دولتی کند یا بستری را برای تقاضای سرمایه فکری از طرف بخش خصوصی مهیا کند تا عرضه کل اقتصاد افزایش یابد. بنابراین دولت مهم‌ترین رکن تنظیم‌کننده روابط بین خناتور و بنگاه است و تنها دولت است که می‌تواند با ابزارهای در اختیار خود، بستری شکل‌گیری و ایجاد رونق در بازار عوامل تولید را مهیا کند. آنچه بازار عوامل را شکل می‌دهد، بعد قیمت عامل تولید است و دیگری بعد مقداری آن است. به عبارت دیگر ما در اینجا نیاز از نوع فرآیندی قیمتی و مقداری سخن می‌گوییم. طبق تئوری‌های اقتصادی، کالایی که مقدارش افزایش می‌یابد، قیمتش کاهش می‌یابد و چنانچه قیمت‌گذاری را نیز به دست نامرتبی بازار بسپاریم، هر عاملی قیمت خود را در بازار پیدا خواهد کرد. اما پذیرش قیمت صرفاً از ناحیه دست نامرتبی در بازار آزاد،

ترتیب عرضه کل در اقتصاد افزایش یافته و رشد و رونق اقتصادی و همچنین افزایش درآمد سرانه و کاهش نرخ بیکاری را شاهد خواهیم بود. همچنین به‌کارگیری سرمایه فکری در تولید نه تنها موجب افزایش تولید ناخالص داخلی می‌شود، بلکه بهره‌وری را نیز بالا برده و تولید کالاهای با توان رقابت‌پذیری بالا را افزایش خواهد داد. برای فتح کردن بازارهای جدید جهان، نیاز است کالایی تولید کنیم که هم به لحاظ هزینه‌ای به صرفه‌تر از سایر کشورهای تولیدکننده آن کالا باشد و هم به لحاظ فناوری به کاررفته در تولید آن کالا، توان رقابت و تصاحب جایگاه سایر کشورها را بازار آن محصول را داشته باشد.

در زمینه همسو نبودن رشد تولید علم و رشد اقتصاد معضل جامعه ما این است که سرمایه فکری مان بیشتر عرضه‌محور است و تقاضای مناسبی برای آن شکل نمی‌گیرد. خانوارها سرمایه فکری را عرضه می‌کنند و تقاضاکننده

نمی‌تواند راهکار مناسب و درستی برای رونق بازار عوامل تولید باشد؛ چراکه اساساً تسهول بازار آزاد، نابرابری ایجاد کرده و انگیزه افراد را از بین خواهد برد. همین سرمایه فکری در اقتصادهایی که از فراوانی بالای این عامل برخوردارند یا مکانیسم دست نامرتبی، قیمت پایینی را متحمل می‌شود و بدین ترتیب انگیزه خود را از فعالیت از دست می‌دهد یا به دلیل پایین بودن دستمزد خود، ادامه‌ده اقدام به کم‌کاری و کاهش بهره‌وری خود می‌کند و همین امر منتهج به کاهش رشد اقتصادی می‌شود. با توجه به اهمیتی که قیمت عامل تولید دارد، می‌توان دریافت اغلب فراوانی قیمتی بر فراوانی مقداری یک عامل غلبه دارد و نیز با توجه به آسبیبی که با سپردن قیمت‌گذاری عوامل به بازار آزاد و دست نامرتبی آدم آسبیت بیان شد، حضور دولت در شکل‌گیری بستری برای فعالیت و تحرک عوامل تولید بسیار مهم، مؤثر و تعیین‌کننده قلمداد می‌شود. به نظر می‌رسد در جوامع درحال توسعه به دلیل کوچک بودن اقتصاد، انحرافات قیمتی به نحوی که هدفمند صورت بگیرد، برخلاف اثر نامطلوبی که تئوری بازار آزاد بر اقتصاد این کشورها خواهد گذاشت، به رشد و رونق اقتصادی آنها کمک می‌کند. البته به شرطی که قیمت‌گذاری دستوری از سوی دولت، هدفمند باشد، به نحوی که به‌کارگیری آن، نسبت به سایر عوامل تولید نظیر نیروی کار ساده، سرمایه فیزیکی و... برای بنگاه‌دار مقرون به‌صرفه باشد. در صورتی که دولت طوری قیمت عوامل را تعیین کند که برای مثال، قیمت سرمایه فیزیکی پایین‌تر از سرمایه فکری شود، صاحب بنگاه اقتصادی ترجیح می‌دهد ماشین‌آلات را بیشتر از سرمایه فکری استخدام و حتی آن را جایگزین سرمایه فکری کند. یکی از اجزایی که بر قیمت سرمایه فیزیکی مؤثر است، نرخ بهره بانکی است؛ چراکه تولیدکننده به‌وسیله تسهیلاتی که از بانک می‌گیرد، توان تأمین ماشین‌آلات و زمین مورد استفاده برای تولید را دارد.

چنانچه دولت طوری تصمیم بگیرد که رشد نرخ بهره بانکی کمتر از رشد دستمزد نیروی کار باشد، بنگاه‌دار ترجیح می‌دهد به جای نیروی کار، سرمایه فیزیکی استخدام کند و بدین ترتیب اقتصاد سرمایه‌بر می‌شود. نه کاربر. در کشورهایی که نیروی کار متخصص کمی دارند، سرمایه‌بر کردن اقتصاد شاید راه حل مناسبی برای رشد اقتصادی باشد. اما در کشوری مثل ایران که نیروی کار فراوان و سرمایه فکری فراوانی دارد، اتخاذ سیاستی که منجر به سرمایه‌بر کردن اقتصاد شود، خیانت به نیروی کار جوان، تازه‌نفس و تحصیل‌کرده خواهد شد و نتیجه طبیعی آن مهاجرت نخبگان و در اصطلاح فرار مغزها از کشور است. لازم به ذکر است دولت نباید تنها با اتخاذ یک سیاست یا با دست گذاشتن بر یک یا دو ابزار سیاست‌گذاری، انتظار ایجاد تغییر در اوضاع و تنظیم بازار عوامل را داشته باشد، بنابراین نمی‌توان صرفاً با تغییر دادن نرخ بهره یا نرخ ارز یا قیمت صرفاً یکی از عوامل، منتظر حاصل شدن نتیجه مطلوب بود. اما دولتی که براساس شایسته‌سالاری بر سر کار آمده و مدیریت علمی بر فضای حکمرانی حاکم باشد، با استفاده از بسته‌ای از ابزارهای در اختیار خود، سیاست مناسبی در جهت تعیین قیمت‌های مناسبی عوامل اتخاذ خواهد کرد و بدین ترتیب بر رشد و رونق اقتصادی تأثیر مثبت و سببایی خواهد گذاشت. درکل انتظاری که از کشور با توجه به آمار بالای تولید علم دارد، تولید ناخالص داخلی نیز هم جهت با آن رشد پیدا خواهد کرد و به عبارتی علم منجر به عمل خواهد شد.